Volume 3, Issue1, Year 2026

مجلۀ علمی – تحقیقی تاج
Taj Academic and Research Journal
Journal Homepage:
https://www.taj.edu.af/magazine/index.php
ISSN
P: 2664-9144
E: 3106-4191
OPEN ACCESS

Publisher: Taj University **DOI:** http://doi.org/10.63616/taj.V.03.I.01.09

Consideration of People's Conditions in Islamic Legislation Based on the Prophetic Tradition

Candidate Assistant Professor Mehrabuddin Sharifi[1], Prof. Dr. Mohammad Maaruf Hanif [2]

[*1.] Member of Faculty of Sharia, Balkh University. Email: sharifimehrabuddin@yahoo.com
[2.] Member of Faculty of Sharia, Kabul University. Email: Maroof.heravi@gmail.com

Article Info

Received:
2026 / 8 / 22

Accepted:
2026 / 10 /6

Published:
2026 / 10 / 31

ABSTRACT

This research, entitled "Consideration of People's Circumstances in Legislation within the Prophetic Tradition", examines the role of social conditions and people's situations in the process of legislation in the Sunnah of the Prophet Muhammad (peace be upon him). Its aim is to demonstrate the flexibility of Islamic law in responding to the needs of society and to explain the principles and foundations that the Prophet (peace be upon him) observed when applying rulings to the realities of people's lives. The study employs a descriptive–analytical method and draws upon authentic hadith sources to clarify the connection between legal texts and social interests. The findings show that the Prophetic Sunnah consistently considered people's circumstances; the Prophet (peace be upon him) took into account the conditions and capacities of individuals in legislation and lawmaking. This principle, as a jurisprudential and social rule, can serve as guidance for the Muslim community in addressing the real needs of society.

Keywords: Consideration, people's circumstances, gradualism, Islamic legislation, Prophetic Sunnah

دوره سوم، شماره اول، سال۱۴۰۵

مجلۀ علمی – تحقیقی تاج
Taj Academic and Research Journal

صفحۀ اصلی مجله: https://www.taj.edu.af/magazine/index.php

ISSN
P: 2664-9144
E: 3106-4191

OPEN ACCESS

ناشر: پوهنتون تاج

DOI: http://doi.org/10.63616/taj.V.03.I.01.09

مراعات احوال مردم در تشریعات اسلامی در روشنایی سنت نبوی ﷺ

نامزد پوهنیار محراب الدین شریفی[1*]، پوهنوال دکتور محمد معروف حنیف[2]

[1*]عضو کادر علمی پوهنځی شرعیات پوهنتون بلخ، افغانستان (sharifimehrabuddin@yahoo.com)

[2]عضو کادر علمی پوهنځی شرعیات، پوهنتون کابل، افغانستان (maroof.heravi@gmail.com)

اطلاعات مقاله

تاریخ دریافت:
۱۴۰۵/۵/۳۱

تاریخ پذیرش:
۱۴۰۵/۷/۱۴

تاریخ نشر:
۱۴۰۵/۸/۹

چکیده

این تحقیق با عنوان «مراعات احوال مردم در تشریعات در سنت نبوی ﷺ» به بررسی جایگاه شرایط و اوضاع مردم در روند تشریع در سنت پیامبر اکرم ﷺ می‌پردازد. هدف آن نشان دادن انعطاف‌پذیری شریعت اسلامی در برابر نیازهای جامعه و توضیح اصول واساساتی است که پیامبر ﷺ در تطبیق احکام با واقعیت‌های زندگی مردم رعایت مینمودند. این تحقیق با روش توصیفی ـــ تحلیلی و با استفاده از منابع معتبرحدیثی انجام‌شده و پیوند میان نصوص شرعی و مصالح اجتماعی را روشن می‌سازد. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که سنت نبوی ﷺ در همه عرصه‌ها مراعات احوال مردم را نموده است، پیامبر اکرم ﷺ در تشریع و قانون‌گذاری شرایط و توانایی‌های افراد را در نظر می‌گرفت و این اصل به‌عنوان یک قاعده فقهی و اجتماعی می‌تواند راهنمای امت اسلامی در پاسخ‌گویی به نیازهای واقعی جامعه باشد.

کلمات کلیدی: سنت، مراعات، تدرج، تشریع اسلامی، نیازمندی‌ها.

بسم الله الرحمن الرحیم

۱. مقدمه

اَلْحَمْدُ لِلّٰه نَحْمَدُهُ وَنَسْتَعِينُهُ وَنَسْتَغْفِرُهُ، وَنَعُوذُ بِاللّٰه مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا وَمِنْ سَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا، مَنْ يَهْدِهِ اللّٰهُ فَلاَ مُضِلَّ لَهُ، وَمَنْ يُضْلِلْ فَلاَ هَادِيَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللّٰهُ وَحْدَهُ لاَ شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ. اما بعد:

مراعات امور مردم؛ یعنی توجه به کارهای مردم، مراقبت و محافظت از آنان، نرمی و سبک کردن بارشان و در نظر گرفتن وضعیت و واقعیت زندگی‌شان می‌باشد. الله تعالی انسان ها را بر فطرت اسلام و با صفات، ادراکات مختلف آفریده است، مقتضی حکمت اینست که طبایع انسان‌ها مراعات شده و خطاب مناسب مقتضای همین حالات باشد تا شریعت را زودتر پذیرا شوند. نبی کریم ﷺ نیز در تشریع اسلامی بر اساس آیات مبارکه الهی روشی را بکار گرفتند تا این جنبه‌ها به صورت کامل مراعات گردید. با مروری بر سنن وآثار می توان این حکمت ها را دریافت. در این تحقیق، مسأله اصلی آن است که چگونه سنت نبوی در تشریعات اسلامی، شرایط و اوضاع مردم را در نظر گرفته و بر اساس آن احکام و فتاوا صادر نموده است. بسیاری از جوامع اسلامی امروز با مشکلاتِ روبه‌رو هستند که ناشی از شدت و سختگیری و عدم توجه به واقعیت‌های اجتماعی می‌باشد. در حالی‌که پیامبر اکرم ﷺ در تشریع، همواره توانایی‌ها، ضعف‌ها، بیماری‌ها و نیازهای مردم را لحاظ می‌کردند تا دین برای آنان آسان گردد.

بنابراین، مشکل اصلی این تحقیق، فقدان توجه کافی به اصل مراعات احوال مردم در برخی برداشت‌ها و تطبیق‌های معاصر از شریعت اسلامی است. این مسأله ضرورت مراجعه به سنت نبوی ﷺ را درین عرصه نشان می‌دهد تا امت اسلامی بتواند با بهره‌گیری از حکمت الهی، شریعت را در شرایط گوناگون در زندگی مردم به‌گونه‌ای کارآمد و پاسخ‌گو تطبیق نماید.

۲. اهمیت و ضرورت تحقیق

بررسی مراعات احوال مردم در تشریعات اسلامی اهمیت ویژه‌ای دارد؛ زیرا نشان می‌دهد که شریعت اسلام تنها مجموعه‌ای از احکام خشک نیست، بلکه با در نظر گرفتن شرایط اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی مردم، انعطاف و کارآمدی خود را با اصل و اساسات حفظ می‌کند. سنت نبوی ﷺ نمونه بارزی از این شیوه و روش است که در آن پیامبر اکرم ﷺ همواره مصالح امت را در نظر می‌گرفت.

۳. اهداف تحقیق

- تبیین مفهوم مراعات احوال مردم در تشریع.
- نشان دادن نمونه‌های عملی از سنت نبوی ﷺ در این زمینه.

۴. سوالات تحقیق

- منظور از مراعات احوال مردم در تشریعات اسلامی چیست؟
- چه نمونه‌های تاریخی و حدیثی این اصل را تأیید می‌کند؟

۵. پیشینهٔ تحقیق

در کتاب‌های فقهی و اصول، موضوع مراعات مصالح و احوال مردم به‌ویژه در مباحث مقاصد شریعت و قواعد فقهی مورد توجه قرار گرفته است. علمای بزرگ مانند امام شاطبی(رحمه الله) در کتاب الموافقات، ابن عاشور(رحمه الله) در کتاب مقاصد الشریعة الإسلامیة و دیگر فقها(رحمهم الله) در باب «رفع حرج» و «تغییر فتوا به حسب زمان و مکان» به این اصل پرداخته‌اند.

از جمله محققین معاصر نیز به‌طور ضمنی به این موضوع پرداخته است: رسالهٔ ماستری «مراعاة أحوال الناس في ضوء السنة النبوية» اثر عبداللطیف مصطفی احمد الأسطل. نویسنده در این رساله به‌صورت علمی موضوعات مختلف مرتبط با مراعات احوال مردم در سنت نبوی ﷺ را جمع آوری نموده است.

اثرِ تحت عنوان «من صفات الداعية مراعاة أحوال المخاطبين في ضوء الكتاب والسنة وسير الصالحين» دکتور فضلی إلهی. این موضوع را در مبحثی از کتاب خود در پرتو قرآن، سنت و سیره صالحین توضیح داده است.

با وجود این تلاش‌ها، بررسی جامع و منظم اصل «مراعات احوال مردم» در سنت نبوی ﷺ به زبان فارسی دری انجام نشده و به زبان عربی نیز کمتر به‌صورت مستقل انجام شده است. امتیاز تحقیق حاضر در چند نکته برجسته است: برخلاف بسیاری از آثار که بیشتر به قواعد فقهی یا مقاصد شریعت پرداخته‌اند، این تحقیق به‌طور خاص سنت پیامبر اکرم ﷺ را محور قرار داده است. احادیث و روایات نبوی که نشان‌دهنده مراعات احوال مردم است، به‌صورت منظم گردآوری و تحلیل شده‌اند.

تحقیق فعلی نشان‌می‌دهد که این اصل نه تنها در گذشته، بلکه امروز نیز می‌تواند راهنمای برنامه های اجتماعی، آموزشی و دینی باشد.

٦. روش تحقیق

روش این تحقیق توصیفی ـ تحلیلی است. ابتدا منابع حدیثی جمع آوری شده، سپس با تحلیل محتوای احادیث نبوی و مراجعه با شروحات حدیثی، نمونه‌های عملی مراعات احوال مردم استخراج گردیده همچنان در حکم نمودن به درجه احادیث به کتاب‌های تخریج رجوع شده و درنهایت، نتایج با دیدگاه‌های علماء مقایسه و تحلیل شده است.

۷. یافته های تحقیق

مراعات احوال مردم در تشریعات اسلامی بر پایهٔ سنت نبوی ﷺ

تشریعات اسلامی که در سنت نبوی ﷺ تجلی یافته، همواره بر اساس حکمت الهی و رعایت احوال مردم وضع گردیده است. قرآن کریم به‌صورت تدریجی نازل شد تا مردم بتوانند احکام الهی را مرحله‌به‌مرحله درک و عمل کنند. در ارکان اسلام مانند نماز، روزه، زکات و حج، رخصت‌هایی تشریع شد تا شرایط ضعف، بیماری یا سفر در نظر گرفته شود. در حالت اکراه و اضطرار، رفع گناه و حکم بیان گردید تا انسان‌ها در تنگنا قرار نگیرند. همچنین در باب احتساب، درجات مختلف تشریع شد تا هر کس به اندازهٔ توان خود عمل کند. در عقوبت زنا، انواع مختلف مجازات تشریع شد تا تناسب با شرایط افراد رعایت گردد. در کفارات نیز اختیار داده شد تا مردم بتوانند با توجه به توانایی‌های خود یکی از گزینه‌ها را انتخاب کنند. حتی پیامبر ﷺ برخی از امور برگزیده را ترک می‌کردند تا مردم در سختی نیفتند.

مطلب اول- مراعات احوال مردم در ترتیب نزول قرآن کریم

از جمله دلایلی که نشان می‌دهد رعایت احوال مردم در دعوت ضروری است، این است که خدای عزوجل در ترتیب نزول قرآن نیز احوال آنان را در نظر گرفته است. امام بخاری(رحمه الله) از یوسف بن ماهک(رحمه الله) روایت کرده که گفت: إِنِّي عِنْدَ عَائِشَةَ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ(رضي الله عنها) إِذْ جَاءَهَا عِرَاقِيٌّ فَقَالَ: أَيُّ الْكَفَنِ خَيْرٌ؟ قَالَتْ: وَيْحَكَ وَمَا يَضُرُّكَ. قَالَ: يَا أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ أَرِينِي مُصْحَفَكِ، قَالَتْ: لِمَ؟ قَالَ: لَعَلِّي أُؤَلِّفُ الْقُرْآنَ عَلَيْهِ، فَإِنَّهُ يُقْرَأُ غَيْرَ مُؤَلَّفٍ، قَالَتْ: وَمَا يَضُرُّكَ أَيَّهُ قَرَأْتَ قَبْلُ، إِنَّمَا نَزَلَ أَوَّلَ مَا نَزَلَ مِنْهُ سُورَةٌ مِنَ الْمُفَصَّلِ، فِيهَا ذِكْرُ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ، حَتَّى إِذَا ثَابَ النَّاسُ إِلَى الْإِسْلَامِ نَزَلَ الْحَلَالُ وَالْحَرَامُ، وَلَوْ نَزَلَ أَوَّلَ شَيْءٍ: لَا تَشْرَبُوا الْخَمْرَ، لَقَالُوا: لَا نَدَعُ الْخَمْرَ أَبَدًا، وَلَوْ نَزَلَ: لَا تَزْنُوا، لَقَالُوا: لَا نَدَعُ الزِّنَا أَبَدًا، لَقَدْ نَزَلَ بِمَكَّةَ عَلَى مُحَمَّدٍ ﷺ وَإِنِّي لَجَارِيَةٌ أَلْعَبُ: ﴿بَلِ السَّاعَةُ مَوْعِدُهُمْ وَالسَّاعَةُ أَدْهَىٰ وَأَمَرُّ ٤٦﴾ [القمر: ٤٦] وَمَا نَزَلَتْ سُورَةُ الْبَقَرَةِ وَالنِّسَاءِ إِلَّا وَأَنَا عِنْدَهُ، قَالَ: فَأَخْرَجَتْ لَهُ الْمُصْحَفَ، فَأَمْلَتْ عَلَيْهِ آيَ السُّوَرِ(البخاري، ۱۴۱۴،

ج۴، ص ۱۹۱۰ حدیث۴۷۰۷). ترجمه: «نزد عایشه ام‌المؤمنین بودم، مردی عراقی آمد و گفت: کدام کفن بهتر است؟ عایشه گفت: وای بر تو، چه زیانی دارد؟ گفت: ای مادر مؤمنان، مصحف‌ات را به من نشان بده. گفت: چرا؟ گفت: شاید قرآن را بر آن ترتیب دهم، زیرا اکنون بدون ترتیب خوانده می‌شود. عایشه گفت: چه زیانی دارد هر کدام را که پیش‌تر خوانده‌ای؟ نخستین چیزی که نازل شد سوره‌ای از مفصل بود که در آن ذکر بهشت و دوزخ آمده بود، تا زمانی که مردم به اسلام گرایش یافتند، آنگاه حلال و حرام نازل شد. اگر نخستین چیزی که نازل می‌شد این بود که: شراب ننوشید، می‌گفتند: هرگز شراب را ترک نمی‌کنیم. و اگر نازل می‌شد: زنا نکنید، می‌گفتند: هرگز زنا را ترک نمی‌کنیم. به‌راستی در مکه بر محمد ﷺ نازل شد در حالی که من دختری بودم که بازی می‌کردم: «بلکه موعدشان قیامت است، و قیامت بلاي آن عظیم تر و تلخ تر (از کشتن و اسارت این جهاني براي ایشان) است». سوره بقره و نساء جز در زمانی که من نزد او بودم نازل نشد. سپس مصحف را برای او بیرون آورد و آیات سوره‌ها را بر او املا کرد».

حدیث مبارک اشاره به این می نماید که مراحل ترک رفتارهای نادرست در زندگی انسان‌ها نیازمند زمان و تدریج است. این مراحل در یک روز و یک شب تحقق نمی‌یابد، هرچند که آنان به خطا بودن آن رفتار و اثرات منفی‌اش قناعت پیدا کنند. شرط اساسی در این مسیر آن است که دلیل قانع‌کننده یا انگیزه‌ی درونی برای ترک آن رفتار وجود داشته باشد(الكمالي، ۲۰۲۰، ص۱۰۵).

در آنچه ام‌المؤمنین عایشه(رضی الله عنها) بیان کرده، رعایت احوال نفس‌های بشری در ترتیب نزول قرآن آشکار می‌گردد. حافظ ابن حجر(رحمه الله) در توضیح سخن او گفته است: عایشه(رضی الله عنها) به حکمت الهی در ترتیب نزول اشاره کرده است، و اینکه نخستین چیزی که از قرآن نازل شد دعوت به توحید بود، و بشارت دادن مؤمن و مطیع به بهشت، و تهدید کردن کافر و عاصی به دوزخ. پس زمانی که نفس‌ها بر این امر آرام گرفتند، احکام نازل شد. به همین دلیل گفت: اگر نخستین چیزی که نازل می‌شد این‌بود که شراب ننوشید، می‌گفتند: هرگز آن را ترک نمی‌کنیم؛ و این به سبب طبیعت نفس‌هاست که از ترک عادت‌های مألوف نفرت دارند(العسقلاني، ۱۳۸۰، ج۹، ص۴۰).

علامه عینی(رحمه الله) در این عبارت نکتهٔ دقیقی را بیان کرده است: « این عبارت توضیح می‌دهد که سخن راوی اشاره‌ای است به تقویت آنچه برای او از حکمت ظاهر شده بود؛ یعنی تقدّم نزول سورهٔ قمر، در حالی‌که این سوره هیچ حکمی در بر ندارد، بر خلاف سورهٔ بقره و نساء که سرشار از احکام‌اند»(العيني، بت، ج ۲۰، ص۲۲).

مطلب دوم- مراعات احوال مردم در تشریع رخصت‌ها هنگام انجام ارکان اسلام

خداوند متعال نماز، زکات، روزه و حج را از ارکان اسلام قرار داد و حکمت او اقتضا کرد که برای بندگان در انجام این عبادات رخصت‌هایی تشریع کند تا شرایط و احوال آنان در نظر گرفته شود.

امام بخاری(رحمه الله) درصحیح خود از ابو موسی اشعری(رضی الله عنه) روایت نموده که فرموده است: علی کل مسلم صدقة. فَقَالُوا: يَا نَبِيَّ اللَّهِ، فَمَنْ لَمْ يَجِدْ؟ قَالَ: (يَعْمَلُ بِيَدِهِ، فَيَنْفَعُ نَفْسَهُ وَيَتَصَدَّقُ). قَالُوا: فَإِنْ لَمْ يَجِدْ؟ قَالَ: (يُعِينُ ذَا الْحَاجَةِ الْمَلْهُوفَ). قَالُوا: فَإِنْ لَمْ يَجِدْ؟ قَالَ: (فَلْيَعْمَلْ بِالْمَعْرُوفِ، وَلْيُمْسِكْ عَنِ الشَّرِّ، فَإِنَّهَا لَهُ صَدَقَةٌ)(البخاري، ص۱۴۱۴، ج۲، ص۵۲۴ حدیث۱۳۷۶). ترجمه: «بر هر مسلمان صدقه واجب است. گفتند: ای پیامبر خدا، اگر کسی چیزی نیابد چه کند؟ فرمود: (با دست خود کار کند، به خودش سود برساند و صدقه دهد). گفتند: اگر باز هم چیزی نیابد؟ فرمود: (به نیازمند درمانده کمک کند). گفتند: اگر باز هم چیزی نیابد؟ فرمود: (پس باید کار نیک انجام دهد و از بدی خودداری کند، که این برای او صدقه محسوب می‌شود.

علامه عینی(رحمه الله) می فرماید: «بدان‌که در حدیث یادشده هیچ ترتیب خاصی میان آنچه ذکر شده وجود ندارد؛ بلکه هدف آن تنها توضیح است برای کسی که از انجام یک خصلت از خصلت‌های یادشده عاجز باشد، تا بداند که می‌تواند خصلت دیگری را انجام دهد. پس هر کس توان آن را دارد که با دست خود کار کند و صدقه دهد، و به درمانده کمک رساند، و امر به معروف و نهی از منکر کند، و از بدی خودداری نماید، باید همه این کارها را انجام دهد»(العيني، ب ت، ج۸، ص۳۱۲).

خلاصهٔ آنچه در حدیثِ باب ذکر شده این است که باید بر مخلوقات خداوند مهربانی و شفقت داشت. این شفقت یا به وسیلهٔ مال است، یا به غیر مال. مال یا موجود و آماده است، یا از راه کسب به دست می آید. و غیر مال یا به صورت عمل است، مانند یاری رساندن به درمانده، یا به صورت ترک است، مانند خودداری از بدی(الإثيوبي الولوي، ۱۴۱۶، ج۲۲، ص۳۸۳).

برای مثال؛ خداوندمتعال امر به وضو در هنگام نماز کرده است، اما در حالت بیماری یا نبودن آب، تیمم را جایگزین ساخت. چنان‌که الله تعالی فرمود:وَإِن كُنتُم مَّرضَىٰٓ أَو عَلَىٰ سَفَرٍ أَو جَآءَ أَحَدٞ مِّنكُم مِّنَ ٱلۡغَآئِطِ أَو لَٰمَستُمُ ٱلنِّسَآءَ فَلَم تَجِدُواْ مَآءٗ فَتَيَمَّمُواْ صَعِيدٗا طَيِّبٗا فَٱمسَحُواْ بِوُجُوهِكُم وَأَيدِيكُم إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَفُوًّا غَفُورٗا [النساء: ۴۳] ترجمه: «و اگر مریض یا مسافر بودید و یا این که از قضای حاجت برگشتید، و یا این که با زنان نزدیکی کردید وآبی نیافتید، با خاك پاك تیمّم کنید وچهره و دستهایتان را مسح کنید. بیگمان خداوند عفوکننده و آمرزنده است».

همچنین در حالت بیماری، نماز ایستاده واجب نیست؛ بلکه رخصت داده شد که نشسته یا بر پهلو ادا شود. چنان‌که عمران بن حصین(رضی الله عنه) روایت کرده است که پیامبر ﷺ فرمود: كَانَتْ بِي بَوَاسِيرُ، فَسَأَلْتُ النَّبِيَّ ﷺ عَنِ الصَّلاَةِ، فَقَالَ: صَلِّ قَائِمًا، فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِعْ فَقَاعِدًا، فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِعْ فَعَلَى

جَنْبٍ(البخاري، ۱۴۱۴، ج۱، ص۳۷۶ حدیث ۱۰۶۶). ترجمه: «من به بیماری بواسیر مبتلا بودم، پس از پیامبر ﷺ در مورد نماز پرسیدم. پیامبر فرمود: نماز را ایستاده بخوان، اگر نتوانستی نشسته، و اگر نتوانستی بر پهلو».

در حالت خوف نیز رخصت داده شد که نماز را به‌گونه‌ای که ممکن باشد ادا کنند؛ چه ایستاده و چه سواره، رو به قبله یا غیر آن. خداوند فرمود: حَٰفِظُواْ عَلَى ٱلصَّلَوَٰتِ وَٱلصَّلَوٰةِ ٱلۡوُسۡطَىٰ وَقُومُواْ لِلَّهِ قَٰنِتِينَ. فَإِنۡ خِفۡتُمۡ فَرِجَالًا أَوۡ رُكۡبَانٗاۖ فَإِذَآ أَمِنتُمۡ فَٱذۡكُرُواْ ٱللَّهَ كَمَا عَلَّمَكُم مَّا لَمۡ تَكُونُواْ تَعۡلَمُونَ [البقرة: ۲۳۸-۲۳۹] ترجمه: «در انجام نمازها و نماز میانه محافظت ورزید و فروتنانه براي خدا بپا خیزید».

عبدالله بن عمر(رضی الله عنه) هرگاه در مورد نماز خوف از او پرسیده می‌شد، آن را توضیح می‌داد و سپس می‌گفت: فَإِنْ كَانَ خَوْفٌ هُوَ أَشَدَّ مِنْ ذَلِكَ، صَلَّوْا رِجَالًا قِيَامًا عَلَى أَقْدَامِهِمْ أَوْ رُكْبَانًا، مُسْتَقْبِلِي الْقِبْلَةِ أَوْ غَيْرَ مُسْتَقْبِلِيهَا. قَالَ مَالِكٌ: قَالَ نَافِعٌ: لاَ أُرَى عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ ذَكَرَ ذَلِكَ إِلَّا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ (البخاري، ۱۴۱۴، ج۴، ص۱۶۴۹ حدیث ۴۲۶۱). ترجمه: اگر ترس شدیدتر از این باشد، پس نماز را ایستاده بر پاهای خود یا سواره بخوانید، چه رو به قبله باشید یا غیر آن. مالک گفته است: نافع گفت: نمی‌بینم عبدالله بن عمر(رضی الله عنه) این سخن را ذکر کرده باشد مگر از رسول خدا(ﷺ)».

امام‌مسلم(رحمه الله) با سندی‌که دارد از عبدالله‌بن‌عباس(رضی الله عنه) روایت نموده که گفت:«فَرَضَ اللهُ الصَّلَاةَ عَلَى لِسَانِ نَبِيِّكُمْ(ﷺ) فِي الْحَضَرِ أَرْبَعًا، وَفِي السَّفَرِ رَكْعَتَيْنِ، وَفِي الْخَوْفِ رَكْعَةً»(القشيري، ۱۳۷۴، ج۲، ص۱۴۳ حدیث ۶۸۷). ترجمه: «خداوند متعال نماز را بر زبان پیامبرتان ﷺ فرض گردانید: در حالت حضر چهار رکعت، در سفر دو رکعت و در حالت خوف یک رکعت».

همچنین خداوندمتعال درسفر رخصت قصر نماز را تشریع کرد. فرمود: وَإِذَا ضَرَبۡتُمۡ فِي ٱلۡأَرۡضِ فَلَيۡسَ عَلَيۡكُمۡ جُنَاحٌ أَن تَقۡصُرُواْ مِنَ ٱلصَّلَوٰةِ إِنۡ خِفۡتُمۡ أَن يَفۡتِنَكُمُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْۚ إِنَّ ٱلۡكَٰفِرِينَ كَانُواْ لَكُمۡ عَدُوّٗا مُّبِينٗا [النساء: ۱۰۱] ترجمه«هرگاه در زمین به مسافرت پرداختید و نماز را کوتاه خواندید گناهي بر شما نیست، اگر ترسیدید که کافران بلائي به شما برسانند و به فتنه اي گرفتارتان گردانند. بیگمان کافران دشمنان آشکار شمایند».

حکمت الهی اقتضا کرد که در فریضه زکات نیز احوال مردم رعایت شود؛ پس زکات تنها بر کسی واجب است که نصاب داشته باشد و یک سال بر آن گذشته باشد. خداوند متعال برای بیمار و مسافر در ماه رمضان رخصت افطار داد، با قضا در روزهای دیگر. چنان‌که فرمود: وَمَن كَانَ مَرِيضًا أَوۡ عَلَىٰ سَفَرٖ فَعِدَّةٞ مِّنۡ أَيَّامٍ أُخَرَۚ يُرِيدُ ٱللَّهُ بِكُمُ ٱلۡيُسۡرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ ٱلۡعُسۡرَ وَلِتُكۡمِلُواْ ٱلۡعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُواْ ٱللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَىٰكُمۡ وَلَعَلَّكُمۡ تَشۡكُرُونَ [البقرة: ۱۸۵] ترجمه: «و اگر کسي بیمار یا مسافر باشد چندي از روزهاي دیگر را. خداوند آسایش شما را مي خواهد و خواهان زحمت شما نیست، وتا تعداد را کامل گردانید و خدا را بر این که شما را هدایت کرده است، بزرگ دارید و تا این که سپاسگزاري کنید».

همچنین خداوندمتعال برای پیرمرد و پیرزن که توان روزه ندارند، رخصت افطار با دادن فدیه (طعام یک مسکین) قرار داد. امام بخاری(رحمه الله) روایت کرده که عطا(رحمه الله)گفت: سَمِعَ ابْنَ عَبَّاسٍ يَقْرَأُ: {وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينٍ}. قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: لَيْسَتْ بِمَنْسُوخَةٍ، هُوَ الشَّيْخُ الْكَبِيرُ، وَالْمَرْأَةُ الْكَبِيرَةُ، لاَ يَسْتَطِيعَانِ أَنْ يَصُومَا، فيطعمان مَكَانَ كُلِّ يَوْمٍ مِسْكِينًا(البخاري، ۱۴۱۴، ج۴، ص۱۶۳۸ حدیث۴۲۳۵). ترجمه: «ابن عباس(رضی الله عنهما) این آیه را می‌خواند: «و بر کسانی که طاقت روزه ندارند، فدیه طعام یک مسکین است». ابن عباس(رضی الله عنهما) گفت: این آیه منسوخ نشده است؛ مقصود پیرمرد و پیرزن است که توان روزه ندارند، پس به جای هر روز یک مسکین را غذا دهند».

همچنین خداوند حکیم در فریضه حج نیز احوال مردم را در نظر گرفت و آن را تنها بر کسی واجب ساخت که توانایی رفتن به خانه خدا را داشته باشد. فرمود: ﴿وَلِلَّهِ عَلَى ٱلنَّاسِ حِجُّ ٱلبَيتِ مَنِ ٱستَطَاعَ إِلَيهِ سَبِيلاً﴾ [آل عمران: ۹۷]ترجمه: «و بر مردم است که برای خدا حج خانه را انجام دهند، هر کس توانایی رفتن به سوی آن را داشته باشد».

بی‌تردید رعایت احوال مردم در فرضیت ارکان چهارگانه اسلام (نماز، زکات، روزه و حج) و در ادای آن‌ها، برای ما روشن می‌سازد که در دعوت به سوی خداوند نیز باید احوال مردم در نظر گرفته شود(الأسطل، ۱۴۲۹، صص۱۸-۱۹). اسلام برای کسانی که توانایی کامل ندارند، مجموعه‌ای از رخصت‌ها تشریع کرده و مردم را به استفاده از این رخصت‌ها ترغیب نموده است.

امام احمد(رحمه الله) با سندی که دارد از عبد الله بن عمر(رضی الله عنهما) روایت کرده که رسول‌الله ﷺ فرمودند: إن الله يحب أن تُؤْتَى رُخَصُهُ، كَمَا يَكْرَهُ أَنْ تُؤْتَى مَعْصِيَتُهُ[1]. ترجمه: «همانا خداوندمتعال دوست دارد که رخصت‌هایش پذیرفته شود، همان‌گونه که بدش می‌آید معصیتش انجام شود». آنچه دانسته می‌شود: نهی از سخت‌گیری و افراط در دین وجود دارد. دین خدا آسان است و همان دین حنیف و ساده‌گیر است. خداوند متعال دوست دارد رخصت‌هایش همانند عزیمت‌هایش انجام شود، و معصیت را ناپسند می‌دارد(القرطبي، ۱۴۱۷، ج٦، ص۱۵۳).

انجام رخصت‌ها همانند انجام عزیمت‌ها مطلوب است، و ترک آن ترک اطاعت محسوب می‌شود(الخزرجي، ۱۴۲۱، ص۲۵۷). مراد از «رخصت» آسان‌گیری و گشایش در ترک بعضی واجبات یا مباح شدن برخی محرمات است. پس در این حدیث روشن می‌شود که خداوند دوست دارد آنچه از رخصت‌ها تشریع کرده، انجام گیرد. و تشبیه این محبت به کراهت معصیت، دلیل است بر اینکه ترک

[1] - حديث صحيح (الشيباني. مسند أحمد. تحقيق: شعيب الأرنؤوط عادل مرشد وآخرون. ج۱۰، ص۱۰۷ حديث ٥٨٦٦). قال الهيثمي رحمه الله:رَوَاهُ أَحْمَدُ، وَرِجَالُهُ رِجَالُ الصَّحِيحِ، وَالْبَزَّارُ وَالطَّبَرَانِيُّ فِي الْأَوْسَطِ، وَإِسْنَادُهُ حَسَنٌ(الهيثمي. مجمع الزوائد ومنبع الفوائد. ج۳، ص۱٦۲ حديث۴۹۳۴).

رخصت، ترک اطاعت است؛ همانند ترک اطاعتی که با ارتکاب معصیت حاصل می‌شود(البخاري، ۱۴۱۴، ج۵، ص۱۹۶۷ حدیث ۴۸۲۶).

همچنان رسول الله ﷺ برای اصحاب خود به خاطر دور بودن از اهل و فامیل و عیال شان و مراعات احوال ایشان به خصوص در غزوات و جهاد به ازدواج متعه رخصت دادند. امام بخاری(رحمه الله) با سندی که دارد از ابو جمره(رحمه الله) روایت نموده که گفت: سَمِعْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ: يسأل عَنْ مُتْعَةِ النِّسَاءِ فَرَخَّصَ، فَقَالَ لَهُ مَوْلًى لَهُ: إِنَّمَا ذَلِكَ فِي الْحَالِ الشَّدِيدِ وَفِي النِّسَاءِ قِلَّةٌ؟ أَوْ نَحْوَهُ، فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: نَعَمْ(البخاري، ۱۴۱۴، ج۵، ص۱۹۶۷ حدیث ۴۸۲۶). ترجمه: «شنیدم ابن عباس(رضی الله عنهما) را که درباره متعهٔ زنان پرسیده شد، پس رخصت داد. یکی از غلامانش به او گفت: این تنها در حالت سختی و هنگام کمی زنان است؟ یا چیزی شبیه به آن. ابن عباس(رضی الله عنهما) گفت: بلی».

ابن حجر(رحمه الله) می‌گوید: علت جواز متعه، نیاز شدید بوده است... یا اینکه جواز تنها در غزواتی واقع می‌شده که فاصله و مشقت سفر زیاد بوده است، اما خیبر چون نزدیک مدینه بود، نهی از متعه واقع شد. متعه در آغاز اسلام تنها به عنوان یک رخصت برای کسی که ناچار می‌شد تشریع گردیده بود؛ همانند خوردن مردار، خون و گوشت خوک. این را آنچه خطابی و فاکهی از طریق سعید بن جبیر(رحمه الله) روایت کرده‌اند نیز تأیید می‌کند؛ او گفت: به ابن عباس(رضی الله عنهما) گفتم: فتوای تو در مورد متعه همه جا منتشر شده و شاعران در این باره شعر گفته‌اند. ابن عباس(رضی الله عنهما) گفت: به خدا قسم من چنین فتوا نداده‌ام، و متعه جز همانند مردار نیست که تنها برای مضطر حلال می‌شود(العسقلاني، ۱۳۸۰، ج۹، ص۱۷۱).

قاضی عیاض(رحمه الله) می گوید: در رابطه به تحریم نکاح متعه از جانب تمامی علماء اجماع صورت گرفته است، مگر از روافض(اليحصبي، ۱۴۱۹، ج۴، ص۵۳۷). ودرروز فتح مکه پیامبر ﷺ از متعه نهی فرمود و آن حکم ناسخ بود، سپس در روزهای آخر در حج وداع نیز آن را حرام ساخت. میان فقهای امت و امامان شهرها در این باره اختلافی باقی نمانده است که تحریم آن بدون تعیین وقت ثابت گردیده است. می‌توان میان دو روایت جمع کرد که روایت صحیح و مشهور، نهی در روز فتح مکه است، و آنچه در حج وداع آمده برای تأکید بر نسخ می‌باشد. پس تحریم متعهٔ زنان در روز حج وداع به منظور تأکید بر نسخ حکم بود(الشوكاني، ۱۴۱۳، ج۶، ص۱۶۲).

علامه ملاعلی قاری(رحمه الله) در شرح مسند إمام أبو حنيفة(رحمه الله) گفته است: این عمل در آغاز اسلام مباح بود، سپس در روزهای پایانی، در حجةالوداع از آن نهی شد و تحریم آن به صورت دائمی و به اجماع مسلمانان ثابت گردید، مگر گروهی از شیعه که اهل بدعت‌اند(الملا علی الهروی القاری، ۱۴۰۵، ص۱۹۷).

مطلب سوم- مراعات احوال مردم در حالت اکراه وا ضطرار و رفع اثم از آنها درین حالت

از جمله دلایلی‌که نشان می‌دهد اسلام اوضاع و شرایط مردم را درنظر می‌گیرد این‌است که اگر کسی به انجام کاری که مخالف شریعت الله‌تعالی باشد مجبور گردد، به سبب آن عمل چیزی بر او نیست. نصوص متعددی بر این معنا دلالت دارند، از جمله آنچه درباره کسی آمده که بر کفر مجبور شود در حالی‌که قلبش به ایمان آرام و مطمئن باشد.

الله تعالی فرموده است: مَن كَفَرَ بِٱللَّهِ مِن بَعدِ إِيمَٰنِهِۦٓ إِلَّا مَن أُكرِهَ وَقَلبُهُۥ مُطمَئِنُّۢ بِٱلإِيمَٰنِ وَلَٰكِن مَّن شَرَحَ بِٱلكُفرِ صَدرٗا فَعَلَيهِم غَضَبٞ مِّنَ ٱللَّهِ وَلَهُم عَذَابٌ عَظِيمٞ [النحل: ١٠٦] ترجمه: «كساني كه پس از ايمان آوردنشان كافر مي شوند - بجز آنان كه وادار به اظهار كفر مي گردند و در همان حال دلهايشان ثابت بر ايمان است - آري! چنين كساني كه سينه خود را براي پذيرش مجدّد كفر گشاده مي دارند خشم تند و تيز خدا (در دنيا) گريبانگيرشان مي شود، و عذاب بزرگي دارند».

ابن عباس(ﷺ) می گوید: الله‌تعالی خبرداده است که هرکس پس از ایمانش کافر شود، بر او غضب خداوند متعال خواهد بود. اما کسی که به زبان مجبور به اظهار کفر گردد در حالی‌که قلبش به ایمان مطمئن باشد، برای نجات از دشمنش، بر او هیچ حرجی نیست. زیرا خداوند بندگان را تنها به آنچه دل‌هایشان بر آن استوار گردد، مؤاخذه می‌کند(العسقلاني، ١٣٨٠، ج١٢، ص٣١٣).

و اگر الله‌متعال حکم و مؤاخذه را از کسی که در حالت اکراه به کفر زبان گشوده است برداشته، پس در غیر آن حالت به طریق اولی برداشته می‌شود. در این باره امام ابن عربی(r) گفته است: زمانی‌که الله‌تعالی در مورد کفر به ذات خود که اصل شریعت است در حالت اکراه اجازه داد و مؤاخذه نکرد، علما بر همین اساس فروع شریعت را نیز حمل کرده‌اند؛ پس هرگاه اکراه بر آنها واقع شود، مؤاخذه‌ای بر آن نیست و هیچ حکمی بر آن مترتب نمی‌گردد(ابن العربي، ١٤٢٤، ج٣، ص١٦٣).

از جمله نصوصی که دلالت بر رفع اثم در حالت اکراه می نماید این قول الهی است: وَلَا تُكرِهُواْ فَتَيَٰتِكُم عَلَى ٱلبِغَآءِ إِن أَرَدنَ تَحَصُّنٗا لِّتَبتَغُواْ عَرَضَ ٱلحَيَوٰةِ ٱلدُّنيَا وَمَن يُكرِههُّنَّ فَإِنَّ ٱللَّهَ مِن بَعدِ إِكرَٰهِهِنَّ غَفُورٞ رَّحِيمٞ [النور: ٣٣] ترجمه: «همچنين كنيزان خود را (با جلوگيري از ازدواج ايشان) وادار به زنا نكنيد، اگر آنان خواستند عفيف و پاكدامن باشند. تا بدين وسيله خواهان مال و دارائي زودگذر دنيا بوده. هركس ايشان را وادارکند، اگر از واداشتن آنان توبه كند خدا آمرزگار و مهربان است». این آیۀ کریمه دلالت دارد بر اینکه اگر کنیزانی به زور و اکراه به فحشا وادار شوند، پس خداوند بعد از اکراه آنان غفور و رحیم است. امام بخاری(r) در صحیح خود بابی را چنین عنوان کرده است: «باب إذا استكرهت المرأة على الزنا فلا حد عليها»(البخاري، ١٤١٤، ج٦، ص٢٥٤٨). باب اگر زنی به زور به زنا وادار شود، بر او حد نیست به دلیل قول الله متعال:وَمَن يُكرِههُّنَّ فَإِنَّ ٱللَّهَ مِن بَعدِ إِكرَٰهِهِنَّ غَفُورٞ

رَّحِيمٞ [النور: ۳۳] ترجمه: «هرکس ایشان را وادار کند، اگر از واداشتن آنان توبه کند خدا آمرزگار و مهربان است».

امام بخاری(رحمه الله) همچنین به روایت صفیه بن ابی عبید استشهاد کرده است که گفت: أَنَّ عَبْدًا مِنْ رَقِيقِ الْإِمَارَةِ وَقَعَ عَلَى وَلِيدَةٍ مِنَ الْخُمُسِ، فَاسْتَكْرَهَهَا حَتَّى اقْتَضَّهَا، فَجَلَدَهُ عُمَرُ الْحَدَّ وَنَفَاهُ، وَلَمْ يَجْلِدِ الْوَلِيدَةَ مِنْ أَجْلِ أَنَّهُ اسْتَكْرَهَهَا(همان، ج٦، ص٦، حدیث ۲۵۴۸). ترجمه: «یکی از غلامان حکومت بر کنیزی از غنیمت‌ها دست یافت و او را به زور وادار کرد تا بکارتش را برداشت. عمر(رضی الله عنه) آن غلام را حد زد و تبعید کرد، اما آن کنیز را حد نزد؛ زیرا او به زور وادار شده بود». همان‌گونه که گناه در حالت اکراه برداشته می‌شود، در حالت اضطرار نیز برداشته می‌شود؛ پس هرکس چیزی از محرمات خداوند را در حالت اضطرار بخورد، بر او گناهی نیست. خداوند متعال فرموده است: إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيكُمُ ٱلمَيتَةَ وَٱلدَّمَ وَلَحمَ ٱلخِنزِيرِ وَمَآ أُهِلَّ بِهِۦ لِغَيرِ ٱللَّهِ فَمَنِ ٱضطُرَّ غَيرَ بَاغٖ وَلَا عَادٖ فَلَآ إِثمَ عَلَيهِ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ رَّحِيمٞ [البقرة: ۱۷۳] ترجمه: «تنها مردار و خون و گوشت خوك و آنچه نام غیرخدا بر آن گفته شده باشد بر شما حرام کرده است. ولي آن کس که مجبور شود درصورتي که علاقه مند و متجاوز نباشد، گناهي بر او نیست. بي گمان خداوند بخشنده و مهربان است».

ابن عباس(رضی الله عنهما) در تفسیر این آیهٔ کریمه گفته است: مَنْ أَكَلَ شَيْئًا مِنْ هَذِهِ وَهُوَ مُضْطَرٌّ فَلَا حَرَجَ، وَمَنْ أَكَلَهُ وَهُوَ غَيْرُ مُضْطَرٍّ فَقَدْ بَغَى وَاعْتَدَى(الشوكاني، ۱۴۱۳، ج۱، ص۱۹۷). ترجمه: «هرکس چیزی از این محرمات را در حالت اضطرار بخورد، بر او هیچ حرجی نیست؛ اما هرکس بدون اضطرار آن را بخورد، پس او تجاوز و تعدی کرده است». خلاصهٔ سخن این است که خداوند عزوجل در حالت‌های اکراه و اضطرار اوضاع بندگان را در نظر گرفته، گناه را برداشته و حکم را نفی کرده است. این امر بی‌تردید نشان‌دهندهٔ ضرورت توجه واعظ و داعی به شرایط مخاطبان است(فضلي إلهي، ۱۴۱۷، صص۲۲-۲۳).

ابن ماجه(رحمه الله) از ابن مسعود (رضی الله عنه) روایت نموده که فرمودند: كَانَ أَوَّلَ مَنْ أَظْهَرَ إِسْلَامَهُ سَبْعَةٌ: رَسُولُ اللهِ ﷺ، وَأَبُو بَكْرٍ، وَعَمَّارٌ، وَأُمُّهُ سُمَيَّةُ، وَصُهَيْبٌ، وَبِلَالٌ، وَالْمِقْدَادُ. كَانَ أَوَّلَ مَنْ أَظْهَرَ إِسْلَامَهُ سَبْعَةٌ: رَسُولُ اللهِ ﷺ، وَأَبُو بَكْرٍ، وَعَمَّارٌ، وَأُمُّهُ سُمَيَّةُ، وَصُهَيْبٌ، وَبِلَالٌ، وَالْمِقْدَادُ. فَأَمَّا رَسُولُ اللهِ ﷺ فَمَنَعَهُ اللهُ بِعَمِّهِ أَبِي طَالِبٍ، وَأَمَّا أَبُو بَكْرٍ فَمَنَعَهُ اللهُ بِقَوْمِهِ، وَأَمَّا سَائِرُهُمْ فَأَخَذَهُمُ الْمُشْرِكُونَ وَأَلْبَسُوهُمْ أَدْرَاعَ الْحَدِيدِ وَصَهَرُوهُمْ فِي الشَّمْسِ، فَمَا مِنْهُمْ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا وَقَدْ وَاتَاهُمْ عَلَى مَا أَرَادُوا، إِلَّا بِلَالٌ، فَإِنَّهُ [قَدْ] هَانَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ فِي اللهِ، وَهَانَ عَلَى قَوْمِهِ، فَأَخَذُوهُ، فَأَعْطَوْهُ الْوِلْدَانَ، فَجَعَلُوا يَطُوفُونَ بِهِ فِي شِعَابِ

مَكَّةَ وَهُوَ يَقُولُ: أَحَدٌ، أَحَدٌ(القزويني، ۱۴۳۰، ج۱، ص۱۰۵ حدیث ۱۴۸)[1]. ترجمه: «نخستین کسانی که اسلام خود را آشکار کردند هفت نفر بودند: رسول‌الله ﷺ، ابوبکر، عمار و مادرش سمیه، صهیب، بلال و مقداد. اما رسول‌الله ﷺ را خداوند به وسیلهٔ عمویش ابوطالب حمایت کرد، و ابوبکر را خداوند به وسیلهٔ قومش حمایت نمود. اما دیگران را مشرکان گرفتند، بر آنان زره‌های آهن پوشاندند و در زیر آفتاب سوزان قرار دادند؛ پس هیچ‌یک از آنان نبود مگر اینکه به آنچه مشرکان می‌خواستند تن داد، جز بلال که جانش در راه خدا بر او آسان شد و بر قومش نیز بی‌ارزش گردید. پس او را گرفتند و به کودکان سپردند، و آنان او را در دره‌های مکه می‌گرداندند در حالی‌که او می‌گفت: «احد، احد». این حدیث دلالت دارد بر جواز گرفتن رخصت در حالت اکراه شدید، همان‌گونه که صحابه چنین کردند، و نیز جواز گرفتن به عزیمت و پایداری بر حکم اصلی، همان‌گونه که بلال(h) انجام داد. خداوند همهٔ آنان را مورد رحمت قرار دهد(الصلابي، ۲۰۲۰، ج۸، ص۲۹۱).

ابن بطال(رحمه الله) می گوید: اهل علم اجماع دارند که هرکس بر کفر مجبور شود تا جایی که بر جان خود از قتل بترسد، اگر کفر را به زبان اظهار کند در حالی‌که قلبش به ایمان مطمئن باشد، بر او هیچ‌گناهی نیست، همسرش از او جدا نمی‌شود و بر او حکم کفر جاری نمی‌گردد(ابن بطال، ۱۴۲۳، ج۸، ص۲۹۱)... خداوندمتعال فرموده است: ﴿إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ﴾ [النحل: ۱۰۶] و فرموده است: ﴿إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً﴾ [آل عمران: ۲۸] ترجمه: «مگر آن که خویشتن را از ایشان مصون دارید»، و فرموده است:﴿إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ... ﴾ [النساء: ۹۷] ترجمه: «بیگمان کساني که فرشتگان به سراغشان مي روند و بر خود ستم کرده اند...» و نیز فرموده است: ﴿إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ﴾[النساء: ۹۸] ترجمه: «مگر بیچارگاني از مردان و زنان و کودکاني که کاري از آنان ساخته نیست و راه چاره اي نمي دانند» پس خداوند مستضعفانی را که از ترک آنچه خداوند امر کرده ناتوان‌اند، معذور دانسته است، و مکرَه جز مستضعف نخواهد بود که توانایی مخالفت ندارد.

حسن بصری(رحمه الله) گفته است: تقیه تا روز قیامت جایز است(القرطبي، ۱۳۸۴، ج۱۲، ص۳۱۴). ابن عباس(رضي الله عنهما) درباره کسی که دزدان او را مجبور به طلاق کنند گفته است: «این طلاق هیچ اعتباری ندارد». ابن عمر، ابن زبیر(رضي الله عنهم)، شعبی و حسن(رحمهم الله) نیز همین نظر را داشته‌اند(الإثيوبي، ۱۴۲۸، ج۳، ص۳۶۸).

[1] محمد أمين الأثيوبي البويطي می‌گوید: این حدیث از جمله احادیثی است که ابن ماجه به‌تنهایی روایت کرده است... درجهٔ این حدیث صحیح است(الأثيوبي البويطي. شرح سنن ابن ماجة المسمى «مرشد ذوي الحجا والحاجة إلى سنن ابن ماجه» و «القول المكتفى على سنن المصطفى» ج۲، ص۷۶ حدیث۱۴۹).

مطلب چهارم- مراعات احوال مردم با تشریع تفریق میان خطا، فراموشی و عمد

از جمله دلایلی که نشان می‌دهد اسلام به اوضاع و شرایط مردم اهمیت فراوان داده و آن را مراعات کرده، این است که میان حالت خطا و عمد در احکام فرق گذاشته است. برای نمونه، اسلام خوردن و نوشیدن در روز رمضان را بر روزه‌دار حرام کرده است، اما اگر کسی فراموش کند و بخورد یا بیاشامد، باید روزه‌اش را ادامه دهد. امام بخاری﵀ از ابوهریره(h) روایت کرده است که پیامبر ﷺ فرمود: إِذَا نَسِيَ فَأَكَلَ وَشَرِبَ فَلْيُتِمَّ صَوْمَهُ، فَإِنَّمَا أَطْعَمَهُ اللَّهُ وَسَقَاهُ(البخاري، ۱۴۱۴، ج۲، ص۶۸۲ حدیث ۱۸۳۱). ترجمه: «اگر کسی فراموش کند و بخورد یا بیاشامد، باید روزه‌اش را ادامه دهد؛ زیرا در حقیقت خداوند او را خورانده و نوشانده است.» بر او قضا و کفاره نیست». ابن حجر(﵀) می گوید: «در این حدیث لطف خداوندمتعال نسبت به بندگانش، آسان‌گیری بر آنان و برداشتن سختی و حرج از ایشان بیان شده است(العسقلاني، ۱۳۸۰، ج۴، ص۱۵۷). همچنین ابن‌خزیمه، ابن‌حبان، حاکم ودارقطنی(﵀) از ابوهریره(﵁) روایت‌کرده‌اند که رسول‌الله ﷺ فرمود:«من أفطر في شهر رمضان نَاسِيًا، لَا قَضَاءَ عَلَيْهِ وَلَا كَفَّارَةَ»(ابن خزیمة، ب ت، ج۳، ص۲۳۹ حدیث ۱۹۹۰) ترجمه: «هرکس در ماه رمضان از روی فراموشی افطار کند، بر او نه قضا واجب است و نه کفاره».

به همین‌گونه شریعت اسلامی میان قتل خطا و قتل عمد فرق گذاشته است. هرکس مؤمنی را عمداً بکشد، قصاص می‌شود مگر اینکه اولیای مقتول عفو کنند. خداوند متعال فرموده است: يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ كُتِبَ عَلَيكُمُ ٱلصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى ٱلَّذِينَ مِن قَبلِكُم لَعَلَّكُم تَتَّقُونَ [البقرة: ۱۸۳]ترجمه: «اي كساني كه ايمان آورده ايد! بر شما روزه واجب شده است، همان گونه كه بر كساني كه پيش از شما بوده اند واجب بوده است، تا باشد كه پرهيزگار شويد» و اما کسی که مؤمنی را به خطا بکشد، بر او آزاد کردن یک برده و پرداخت دیه به اولیای مقتول واجب است. خداوند عزوجل فرموده است: وَمَا كَانَ لِمُؤمِنٍ أَن يَقتُلَ مُؤمِنًا إِلَّا خَطَـٔٗا وَمَن قَتَلَ مُؤمِنًا خَطَـٔٗا فَتَحرِيرُ رَقَبَةٖ مُّؤمِنَةٖ وَدِيَةٞ مُّسَلَّمَةٌ إِلَىٰٓ أَهلِهِۦٓ إِلَّآ أَن يَصَّدَّقُواْ [النساء: ۹۲] ترجمه: «هيچ مؤمني را نسزد كه مؤمن ديگري را بكشد مگر از روي خطا. كسي كه مؤمني را به خطا كشت بايد كه برده مؤمني را آزاد كند و خون بهائي هم به كسان كشته بپردازد مگر اين كه آنان درگذرند».

پیامبراکرم ﷺ نیز بیان کرده است که: إِنَّ اللَّهَ قَدْ تَجَاوَزَ عَنْ أُمَّتِي الْخَطَأَ، وَالنِّسْيَانَ، وَمَا اسْتُكْرِهُوا عَلَيْهِ(القزويني، ۱۴۳۰، ج۱، ص۶۵۹ حدیث۲۰۴۳). ترجمه: «خداوندمتعال از امت او خطا، فراموشی و آنچه بر آن مجبور شوند را برداشته است». این همه بی‌تردید نشان می‌دهد که شریعت اسلامی درخشان به اوضاع و شرایط مردم اهمیت داده و آن را مراعات کرده است. همچنین بر داعی لازم است که در هنگام دعوت به سوی خداوند متعال به این امور توجه کند و آن را در نظر داشته باشد(فضلي إلهي، ۱۴۱۷، ص۲۳).

مطلب پنجم- مراعات احوال مردم با تشریعِ تنوّع در درجات امر به معروف و نهی از منکر، و همچنین تنوّع در کفارات و اعمال خیر

امام غزالی(ﷺ) می‌گوید: امر به معروف و نهی از منکر، ستون بزرگ دین است و همان امر مهمی است که خداوندمتعال همه پیامبران(ﷺ) را برای آن برانگیخت. اگر بساط آن برچیده شود و علم و عملش ترک گردد، نبوت تعطیل می‌شود، دیانت نابود می‌گردد، دوران غفلت فراگیر می‌شود، گمراهی منتشر می‌گردد، نادانی شایع می‌شود، فساد گسترش می‌یابد، شکاف وسیع می‌شود، شهرها ویران می‌گردد و بندگان هلاک می‌شوند، و آنان جز در روز قیامت از هلاکت خود آگاه نمی‌شوند. و آنچه بیم داشتیم رخ داده است؛ زیرا عمل و علم این ستون بزرگ از میان رفته، حقیقت و نشانه‌اش محو شده است. دل‌ها به مداهنهٔ خلق گرفتار آمده و مراقبت از خالق از میان رفته است. مردم در پی هوا و شهوات همچون چهارپایان رها شده‌اند. بر روی زمین یافتن مؤمن راستینی که در راه خدا از سرزنش هیچ‌کس نهراسد، دشوار گردیده است. پس هرکس برای جبران این غفلت و پر کردن این شکاف تلاش کند، چه خود متکفل عمل آن شود یا مأمور اجرای آن گردد، و این سنت فراموش‌شده را دوباره زنده کند و بار سنگین آن را بر دوش گیرد و برای احیای آن همت گمارد، در میان مردم به احیای سنتی ممتاز خواهد شد که زمان آن را به فراموشی سپرده بود، و به قربی دست خواهد یافت که درجات دیگر قرب، در برابر آن کوچک می‌نمایند(الغزالي، ب ت، ج۲، ص۳۰۶).

بدون شک امر به معروف و نهی از منکر از بزرگترین قواعدی است که اسلام به سوی آن دعوت می نماید. الله تعالی فرموده است: كُنتُم خَيرَ أُمَّةٍ أُخرِجَت لِلنَّاسِ تَأمُرُونَ بِٱلمَعرُوفِ وَتَنهَونَ عَنِ ٱلمُنكَرِ وَتُؤمِنُونَ بِٱللَّهِ [آل عمران: ۱۱۰] ترجمه: «شما (اي پيروان محمّد) بهترين امّتي هستيد كه به سود انسانها آفريده شده ايد (مادام كه) امر به معروف و نهي از منكر مي نمائيد و به خدا ايمان داريد».

جهت مراعات احوال مردم امر به معروف و نهی از منکر مراتب و درجاتی دارد که باید آنرا شناخت: امام مسلم(ﷺ) با سندی که دارد از ابو سعید خدری(ﷺ) روایت نموده که از رسول الله ﷺ شنیدم گفت: من رأى منكم مُنْكَرًا فَلْيُغَيِّرْهُ بِيَدِهِ، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِلِسَانِهِ، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِقَلْبِهِ، وَذَلِكَ أَضْعَفُ الْإِيمَانِ(القشيري، ۱۳۷۴، ج۱، ص۵۰ حدیث۴۹) ترجمه: «کسی از شما منکر را دید با دستش تغییر دهد و اگر توانایی نداشت با زبانش بگوید و اگر توانایی نداشت با قلبش بد بیند که این از ضعیفترین درجه ایمان است».

نووی(ﷺ) به نقل از قاضی عیاض(ﷺ) گفته است: این حدیث اساس در بیان صفت تغییر است؛ پس حقّ کسی که می‌خواهد منکر را تغییر دهد آن است که به هر وسیله‌ای که ممکن باشد آن را از بین ببرد، خواه با گفتار باشد یا با عمل. پس آلات باطل را بشکند، شراب را خود بریزد یا کسی را مأمور کند که آن را بریزد، مال غصب‌شده را بگیرد و به صاحبانش بازگرداند، چه خود انجام دهد یا به

دستور او باشد اگر توانایی داشته باشد. و باید در تغییر با جاهل و با صاحب عزتِ ظالمی که از شرّ او بیم می‌رود، نهایت نرمی و مدارا را به کار گیرد؛ زیرا این روش بیشتر موجب پذیرش سخن او می‌شود. همچنین مستحب است که متولی این کار از اهل صلاح و فضل باشد. و بر کسی که در گمراهی و بطالت خود افراط می‌کند، باید سخت گرفت، البته در صورتی که اطمینان داشته باشد این سخت‌گیری منکری بزرگ‌تر از آنچه تغییر داده ایجاد نمی‌کند؛ زیرا جانب او محفوظ از سطوت ظالم است.

اگر غالب گمان او این باشد که تغییر با دست موجب منکری بزرگ‌تر می‌شود، مانند کشته شدن او یا دیگری، باید دست نگه دارد و تنها با زبان و موعظه و ترساندن تغییر دهد. و اگر بترسد که گفتارش نیز چنین پیامدی داشته باشد، باید با قلبش تغییر دهد و در این حالت در وسعت است. و این همان مقصود حدیث است، ان‌شاءالله تعالی. و اگر کسی را بیابد که در این کار او را یاری کند، می‌تواند از او کمک بگیرد، مادامی که این کار به آشکار کردن سلاح و جنگ منجر نشود. و اگر منکر از جانب دیگری باشد، باید آن را به صاحب امر (حاکم) گزارش دهد یا تنها به تغییر قلبی بسنده کند. این است فقه مسأله و عمل صحیح در آن نزد علما و محققان، برخلاف کسانی که انکار را در هر حال لازم دانسته‌اند، حتی اگر کشته شوند یا هر اذیتی به آنان برسد. این پایان سخن قاضی (ﷺ) است.

امام الحرمین (ﷺ) گفت: جایز است برای افراد امت که مرتکب کبیره را بازدارند اگر با گفتار دفع نشود، مادامی که کار به جنگ و کشیدن سلاح نینجامد. اگر کار به اینجا برسد، باید آن را به سلطان واگذار کنند. و اگر والی زمان ستم کند و ظلم او آشکار شود و با گفتار از کار بدش بازداشته نشود، برای اهل حل و عقد جایز است که بر خلع او توافق کنند، حتی با کشیدن سلاح و برپایی جنگ. این سخن امام الحرمین است و آنچه دربارهٔ خلع او ذکر کرده، سخنی غریب است، اما حمل بر حالتی می‌شود که از آن فتنه‌ای بزرگ‌تر برنخیزد. برای آمر به معروف جایز نیست که به جستجو و تجسس و ورود به خانه‌ها با گمان‌ها بپردازد؛ بلکه اگر بر منکری برخورد، باید به اندازهٔ توان آن را تغییر دهد. این سخن امام الحرمین است(النووي، ۱۳۹۲، ج۲، صص۲۵-۲۶). بر اساس این حدیث؛ فقهای‌جمهور بر این باورندکه مراتب اصلی امر به معروف و نهی از منکر سه‌گونه است.

از وسایل انکار، معرفی با لطف و نرمی است تا در موعظه و نصیحت مؤثرتر باشد، به‌ویژه برای صاحبان جاه و عزت و سلطان، و برای ظالمی که از شرّ او بیم می‌رود؛ زیرا این روش بیشتر موجب پذیرش موعظه می‌شود. بالاترین مرتبه، دست است؛ مانند شکستن ابزار باطل، ریختن نوشیدنی‌های مست‌کننده به دست خود یا دستور دادن به کسی برای انجام آن، گرفتن مال غصب‌شده و بازگرداندن آن به صاحبانش. اگر کار به کشیدن سلاح برسد، باید آن را به سلطان واگذار کرد. واجب است با کسانی که بر گناهان نابودکننده اصرار دارند و آشکارا آن را انجام می‌دهند، جنگ شود که این وظیفهٔ امام است زیرا ما مأمور به تغییر آنان هستیم و باید تا حد توان با دست انکار کنیم؛ اگر نتوانستیم، با زبان؛ و

اگر امید داشتیم که با گفتار دست از کار بردارند. اما اگر بر جان یا عضوی از بدن خود ترسیدیم، باید با قلب انکار کنیم. اگر یک نفر توانایی انکار با دست داشته باشد و دیگران با زبان، بر اولی واجب است مگر اینکه تأثیر زبان بیشتر باشد یا هم در ظاهر و هم در باطن اثر بگذارد، در حالی‌که دست تنها در ظاهر اثر دارد؛ در این صورت انکار با زبان مقدم می‌شود(وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية، ۱۴۰۴-۱۴۲۷، ج٦، صص ۲۵۰-۲۵۱).

امام مسلم(رحمه الله) حدیث دیگری از ابن مسعود(رضی الله عنه) روایت می‌کند که رسول الله(ﷺ) فرمودند: ما من نبی بعثه الله فی أمة قَبْلِي إِلَّا كَانَ لَهُ مِنْ أُمَّتِه حَوَارِيُّونَ وَأَصْحَابٌ يَأْخُذُونَ بِسُنَّتِه وَيَقْتَدُونَ بِأَمْرِه، ثُمَّ إِنَّهَا تَخْلُفُ مِنْ بَعْدِهِمْ خُلُوفٌ، يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ، وَيَفْعَلُونَ مَا لَا يُؤْمَرُونَ، فَمَنْ جَاهَدَهُمْ بِيَدِه فَهُوَ مُؤْمِنٌ، وَمَنْ جَاهَدَهُمْ بِلِسَانِه فَهُوَ مُؤْمِنٌ، وَمَنْ جَاهَدَهُمْ بِقَلْبِه فَهُوَ مُؤْمِنٌ، وَلَيْسَ وَرَاءَ ذَلِكَ مِنَ الْإِيمَانِ حَبَّةُ خَرْدَلٍ(القشيري، ۱۳۷۴، ج۱، ص ۵۰ حدیث ۵۰). ترجمه: «هیچ پیامبری را خداوندمتعال در میان امتی پیش از من برنینگیخت مگر اینکه از امت او یاران و اصحابی بودند که به سنت او عمل می‌کردند و به فرمان او اقتدا می‌نمودند. سپس بعد از آنان گروه‌هایی می‌آیند که سخنانی می‌گویند که خود انجام نمی‌دهند، و کارهایی می‌کنند که به آن مأمور نشده‌اند. پس هرکس با دستش با آنان جهاد کند، او مؤمن است؛ و هرکس با زبانش با آنان جهاد کند، او مؤمن است؛ و هرکس با قلبش با آنان جهاد کند، او مؤمن است. و پس از این هیچ ایمانی حتی به اندازۀ دانۀ خردل باقی نمی‌ماند».

پیامبر ﷺ مراتب انکار منکر و مقابله با آن را چنین بیان کرده است:

مرتبۀ اول؛ تغییر با دست

این بالاترین و قوی‌ترین مرتبه است، اما برای همۀ افراد امت به‌طور عمومی میسّر نیست. لازم است در این موضوع تفصیل داده شود، زیرا در میدان دعوت اهمیت فراوان دارد و بی‌توجهی به آن می‌تواند فتنه‌هایی به‌بار آورد. بنابراین آغاز تغییر با دست برای کسانی است که توانایی آن را دارند، مانند: پدر و مادر نسبت به فرزندان خود، اگر در آنان انحرافی در رفتار، ترک واجبات یا ارتکاب محرّمات ببینند و روش‌های تشویق و تهدید یا وعده و وعید سودی ندهد، وظیفه دارند با دست تغییر دهند. چنان‌که پیامبر ﷺ فرمود: كُلُّكُمْ رَاعٍ، وكُلُّكُمْ مسؤول عَنْ رَعِيَّتِه، الْإِمَامُ رَاعٍ ومسؤول عَنْ رَعِيَّتِه، وَالرَّجُلُ رَاعٍ فِي أَهْلِه وَهُوَ مسؤول عَنْ رَعِيَّتِه، وَالْمَرْأَةُ رَاعِيَةٌ فِي بَيْتِ زَوْجِهَا ومسؤولة عَنْ رَعِيَّتِهَا...(البخاري، ۱۴۱۴، ج۱، ص۳۰۴ حدیث۸۵۳) ترجمه: «همۀ شما نگهبانید و همۀ شما مسئول رعیت خود هستید؛ حاکم نگهبان است و مسئول رعیتش، زن در خانۀ شوهرش نگهبان است و مسئول آن...».

عبدالله بن عمرو بن عاص(رضی الله عنهما) روایت کرده است که رسول‌الله ﷺ فرمود: كَفَى بِالْمَرْءِ إِثْمًا أَنْ يَحْبِسَ عَمَّنْ يَمْلِكُ قُوتَهُ(القشيري، ۱۳۷۴، ج۳، ۳، ص ۷۸ حدیث۹۹۶). ترجمه: «برای انسان همین گناه بس که کسانی را که نفقه‌شان بر اوست ضایع کند».

همچنین برادر بزرگ‌تر نسبت به برادر کوچک‌تر حق دارد تغییر با دست را اعمال کند، اما نباید به این مرتبه روی آورد مگر پس از استفاده از راه‌های دیگر. این تغییر گاهی متوجه ابزار معصیت است؛ مانند شکستن آلات لهو، ریختن شراب، یا خاموش کردن تلویزیون بر کسی که منکری را تماشا می‌کند. و گاهی متوجه خودِ فاعل است؛ با دور کردن او به نرمی، یا تهدید، یا حتی ضرب، بسته به شرایط و میزان شرافت یا بی‌مروتی او و درجهٔ آمادگی‌اش برای پذیرش اصلاح.

ثانیاً؛ تغییر با گفتار

پیامبر(ﷺ) فرمود: «... فإن لم یستطع فبلسانه. و هرکس نتواند، پس با زبانش». تغییر با گفتار، جوهر دعوت به سوی خداست که بر پایه‌های زیر استوار است:

۱- تبلیغ: ۲- تذکر. ۳- نصیحت. ۴- موعظه.

تغییر با زبان دارای مراتب است که بر داعیان لازم است آن را رعایت کنند و اولویت‌ها را مرتب سازند. این مراتب عبارت‌اند از:

درجهٔ اول؛ شناخت: یعنی داعی منکر را بشناسد و جایگاه و فاعل آن را مشخص کند، بدون تجسس یا پیگیری. نباید به خانهٔ دیگران گوش دهد تا بداند چه منکری در آن جریان دارد، و نه از همسایگان پرس‌وجو کند. این کار وظیفهٔ افراد امت نیست، بلکه مربوط به ولیّ امر است که شرع و قانون به او اجازه داده منکرات را پیگیری کند.

درجهٔ دوم؛ معرفی: یعنی مرتکب منکر را با حقیقت جرمش آشنا سازد، با ادب و نرمی؛ زیرا ممکن است او از روی جهل آن را انجام داده باشد، یا تازه مسلمان شده باشد، یا در میان قومی بزرگ شده باشد که بدعت‌ها و خرافات در میانشان رایج بوده است. وظیفهٔ داعی این است که حکم شرعی را توضیح دهد و با نرمی راهنمایی کند.

درجهٔ سوم؛ نهی با موعظه و نصیحت و ترساندن از خداوند متعال: این در مورد کسی است که می‌داند عملش منکر و گناه است. باید برای او آیات وعده و وعید یادآوری شود و صحنه‌های روز قیامت و هول‌های آن برای گناهکاران بیان گردد.

امام ابوحامد غزالی(رحمه الله) در این مقام نکتهٔ دقیقی را بیان می‌کند: «در اینجا آفت بزرگی است که باید منکرکنندهٔ منکر از آن پرهیز کند؛ زیرا هلاک‌کننده است. آن آفت این است که عالم هنگام معرفی، عزت خود را به علم و ذلت دیگری را به جهل ببیند، و شاید قصدش از معرفی، اظهار برتری علم و تحقیر صاحب منکر باشد. اگر انگیزه چنین باشد، این منکر از خود منکری که بر آن اعتراض می‌کند، زشت‌تر است. مثال چنین محتسبی مانند کسی است که دیگری را از آتش نجات دهد ولی خود را بسوزاند؛ و این نهایت جهل است. این لغزش بزرگ و خطر عظیم و فریب شیطان است که جز

کسی که خداوند عیب‌های نفسش را به او شناسانده و بصیرتش را با نور هدایت روشن کرده، از آن نجات نمی‌یابد»(الغزالي، ب ت، ج۲، ص ۳۳۰).

درجۀ چهارم؛ تعنیف با گفتار سخت و لفظ تند: بدون دشنام یا سخن زشت، و بدون لعن و تکفیر. قرآن کریم ادب پیامبران را حتی در شدت و تندی‌شان بیان کرده است، و پاکی زبانشان را در اوج خشم نشان داده است. خداوند دربارۀ ابراهیم(ﷺ) فرمود: قَالَ أَفَتَعبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَا لَا يَنفَعُكُم شَيـًٔا وَلَا يَضُرُّكُم [الأنبياء: ٦٦] ترجمه: «(ابراهيم) گفت : آيا به جاي خداوند (جهان و خالق انسان) چيزهائي را مي پرستيد كه كمترين سود و زياني به شما نمي رسانند؟».

ثالثاً؛ تغییر با قلب

مقصود این است که مسلمان نارضایتی خود را از معاصی آشکار کند. قلب بهترین وسیله برای بیان این حالت است. نشان دادن ناراحتی، خشم و بیزاری از گناهکاران که در دل نهفته است و در چهره و حالات انسان ظاهر می‌شود، نوعی اعتراض خاموش است؛ اما به مرتکب گناه احساس می‌دهد که مردم از کارهای او خوشنود نیستند. این حالت به‌صورت عمومی و جمعی بروز می‌کند، زمین بر گناهکاران تنگ می‌شود، و آنان احساس می‌کنند که مردم از رفتارشان بیزارند. در نتیجه یا به سوی خدا توبه می‌کنند، یا جای دیگری را برای انجام منکرات خود دور از جامعۀ اسلامی می‌جویند. تغییر با قلب فرض عین بر هر مسلمان و مسلمانۀ است؛ برخلاف تغییر با دست و زبان که میان فرض عین و فرض کفایه تفاوت دارد و بسته به جایگاه، توانایی و صلاحیت شخص متفاوت است. قلب تنها در اختیار خداوند است و هیچ‌کس جز او بر آن سلطه ندارد(مناهج جامعة المدينة العالمية، ب‌ت، صص١٦٤-١٧٠).

در برخورد با گناهکاران باید حالات و شرایط آنان مردم در نظر گرفته شود. به همین دلیل خداوند متعال در عقوبت زنا تنوع قرار داده است: برای زانی غیرمحصن (بکر) صد تازیانه و یک سال تبعید مقرر کرده، و برای زانی محصن (ثیب) صد تازیانه و سپس رجم تا مرگ.

امام مسلم(ﷺ) درصحیح خود از عبادة بن صامت(ﷺ) روایت می‌کند که رسول‌الله ﷺ فرمودند:«خذوا عني خذوا عني قد جعل الله لهن سبيلاً، الْبِكْرُ بِالْبِكْرِ، جَلْدُ مِائَةٍ وَنَفْيُ سَنَةٍ، وَالثَّيِّبُ بِالثَّيِّبِ، جَلْدُ مِائَةٍ وَالرَّجْمُ»(القشيري، ١٣٧٤، ج٥، ص١١٥ حديث ١٦٩٠). ترجمه: «از من بگیرید، از من بگیرید؛ خداوند برای آنان راهی قرار داده است: بکر با بکر، صد تازیانه و یک سال تبعید؛ و محصن با محصن، صد تازیانه و رجم». پیامبر(ﷺ) در این حکم، احوال مردم را در نظر گرفت و میان

محصن که خداوند او را با ازدواج و عفت بی‌نیاز ساخته، و غیرمحصن که آنچه محصن می‌داند و دارد، ندارد، تفاوت گذاشت و عقوبت آنان را متفاوت ساخت.

امام ابن‌القیم(ﷺ) گفت: زانی دو حالت دارد: محصن باشد، ازدواج کرده و راه عفت را شناخته، و خود را از تعرض به حدّ زنا حفظ کرده است؛ پس هیچ عذری برای او باقی نمی‌ماند که به سوی حرام رود. بکر باشد، آنچه محصن می‌داند و انجام داده، او نمی‌داند و نکرده است؛ پس برای او بخشی از عذر در نظر گرفته شده که موجب تخفیف عقوبت گردیده است. خونش محفوظ می‌شود، اما با شدیدترین نوع تازیانه بر تمام بدنش تنبیه می‌گردد تا از بازگشت به لذت حرام بازداشته شود و به آنچه خداوند از حلال روزی‌اش کرده، قانع گردد. این حکم در نهایت حکمت و مصلحت است؛ جمع میان تخفیف در جایگاهش و شدت در جایگاهش.

مقصود پروردگار تعالی تکثیر نسل از طریق ازدواج مشروع است. چنین کاری مفاسدی چند برابر آنچه به‌عنوان مصلحت پنداشته می‌شود، در پی دارد. علاوه بر این، جرم زنا با همهٔ اعضای بدن تحقق یافته است؛ پس عدالت اقتضا می‌کند که عقوبت نیز همهٔ بدن را شامل شود.

از سوی دیگر، بریدن عضو تناسلی در مورد زن قابل تصور نیست، در حالی‌که هر دو زناکارند؛ پس باید در عقوبت برابر باشند. بنابراین، شریعت خداوند سبحان کامل‌تر و حکیمانه‌تر از پیشنهادهای بشری است(ابن القیم الجوزیة، ۱۴۱۱، ج۲، ص۸۳).

و اما در کفارات، اسلام برای آسانی بر مردم آمد و تشریع نمود که در کفاره‌ها تنوع و اختیار باشد. پس خداوند متعال کفارهٔ قسم را چنین قرار داد: بنده میان اطعام ده مسکین، یا پوشاندن آنان، یا آزاد کردن یک برده اختیار دارد. و اگر انجام یکی از این امور برای او دشوار باشد، خداوند برایش روزهٔ سه روز را تشریع کرده است. این همه به‌خاطر رعایت احوال و شرایط مردم است. لَا يُؤَاخِذُكُمُ ٱللَّهُ بِٱللَّغۡوِ فِيٓ أَيۡمَٰنِكُمۡ وَلَٰكِن يُؤَاخِذُكُم بِمَا عَقَّدتُّمُ ٱلۡأَيۡمَٰنَ فَكَفَّٰرَتُهُۥٓ إِطۡعَامُ عَشَرَةِ مَسَٰكِينَ مِنۡ أَوۡسَطِ مَا تُطۡعِمُونَ أَهۡلِيكُمۡ أَوۡ كِسۡوَتُهُمۡ أَوۡ تَحۡرِيرُ رَقَبَةٖۖ فَمَن لَّمۡ يَجِدۡ فَصِيَامُ ثَلَٰثَةِ أَيَّامٖۚ ذَٰلِكَ كَفَّٰرَةُ أَيۡمَٰنِكُمۡ إِذَا حَلَفۡتُمۡۚ وَٱحۡفَظُوٓاْ أَيۡمَٰنَكُمۡۚ كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ ٱللَّهُ لَكُمۡ ءَايَٰتِهِۦ لَعَلَّكُمۡ تَشۡكُرُونَ [المائدة: ۸۹] ترجمه: «خداوند شما را به خاطر سوگندهاي بيهوده و بي اراده مؤاخذه نمي كند، ولي شما را در برابر سوگندهائي كه از روي قصد و اراده خورده ايد مؤاخذه مي كند. كفّاره اين گونه سوگندها عبارت است از : خوراك دادن به ده نفر مستمند از غذاهاي معمولي و متوسّطي كه به خانواده خود مي دهيد، يا جامه دادن به ده نفر از مستمندان، و يا آزادكردن برده اي. (ميان هر يك از اين سه كار مخيّر هستيد) امّا اگر كسي (هيچ يك از اين سه كار را نتوانست و توانائي انجام آنها را) نيافت، (او مي تواند) سه روز روزه (بگيرد). اين كفّاره سوگندهائي است كه مي خوريد. سوگندهاي خود را حفظ كنيد (و سعي كنيد سوگند نخوريد و اگر خورديد بدانها عمل كنيد و اگر هم سوگندها را شكستيد كفّاره را فراموش نكنيد). خداوند اين چنين

(روشن) آيات (احكام) خود را براي شما بيان مي كند تا (بر اثر آشنائي با احكام الهي) شكر (نعمتهاي او را) به جاي آوريد».

و مانند همین، کفارۀ قتل خطا[1]، و کفارۀ صید عمدی در حال احرام است که خداوند برای او تخییر قرار داده میان قربانی کردن، اطعام یا روزه گرفتن[2]. همچنین کفارۀ ظهار نیز از همین باب است[3].

امام بخاری(رحمه الله) با سندی که دارد از ابوهریرة (رضی الله عنه) روایت می کند که فرمود: بَيْنَمَا نَحْنُ جُلُوسٌ عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ، إِذْ جَاءَهُ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، هَلَكْتُ. قَالَ: (مَا لَكَ). قَالَ: وَقَعْتُ عَلَى امْرَأَتِي وَأَنَا صَائِمٌ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: (هَلْ تَجِدُ رَقَبَةً تُعْتِقُهَا). قَالَ: لاَ. قَالَ: (فَهَلْ تَسْتَطِيعُ أَنْ تَصُومَ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ). قَالَ: لاَ. فَقَالَ: (فَهَلْ تَجِدُ إِطْعَامَ سِتِّينَ مِسْكِينًا). قَالَ: لاَ. قَالَ: فَمَكَثَ النَّبِيُّ ﷺ. فَبَيْنَا نَحْنُ عَلَى ذَلِكَ أُتِيَ النَّبِيُّ ﷺ بِعَرَقٍ فِيهِ تَمْرٌ، وَالْعَرَقُ الْمِكْتَلُ، قَالَ: (أَيْنَ السَّائِلُ). فَقَالَ: أَنَا. قَالَ: (خُذْ هَذا فَتَصَدَّقْ بِهِ). فَقَالَ الرَّجُلُ: أَعَلَى أَفْقَرَ مِنِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَوَاللَّهِ مَا بَيْنَ لاَبَتَيْهَا، يُرِيدُ الْحَرَّتَيْنِ، أَهْلُ بَيْتٍ أَفْقَرُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي. فَضَحِكَ النَّبِيُّ ﷺ حَتَّى بَدَتْ أَنْيَابُهُ ثُمَّ قَالَ: (أَطْعِمْهُ أَهْلَكَ)(البخاري، ۱۴۱۴، ج۲، ص۶۸۴حدیث ۱۸۳۴). ترجمه: در حالی‌که ما نزد پیامبر ﷺ نشسته بودیم، مردی آمد و گفت: ای رسول خدا، هلاک شدم! پیامبر فرمود: چه شده است؟ گفت: بر همسرم در حالی‌که روزه بودم، جماع کردم. پیامبر ﷺ فرمود: آیا برده‌ای داری که آزاد کنی؟ گفت: نه. فرمود: آیا توانایی داری دو ماه پی‌درپی روزه بگیری؟ گفت: نه. فرمود: آیا می‌توانی شصت مسکین را اطعام کنی؟ گفت: نه. پس پیامبر ﷺ مدتی سکوت کرد. در همین حال، برای پیامبر ﷺ ظرفی خرما آوردند. پیامبر ﷺ فرمود: آن مرد کجاست؟ گفت: من هستم. پیامبر ﷺ فرمود: این را بگیر و صدقه بده. مرد گفت: ای رسول خدا ﷺ، آیا کسی فقیرتر از من وجود دارد؟ به خدا سوگند، میان این دو کوه (یعنی دو حرۀ مدینه) هیچ خانواده‌ای فقیرتر از خانوادۀ من نیست. پس پیامبر ﷺ خندید تا دندان‌هایش نمایان شد، سپس فرمود: این را به خانواده‌ات بده». فوائدی که از حدیث مبارک گرفته می‌شود:

فایدۀ اول: پیامبر ﷺ حال مرد را در نظر گرفت و کفاره را به صورت‌های مختلف بیان کرد تا بر او سخت نگیرد.

فایدۀ دوم: صبر پیامبر ﷺ بر مرد، با وجود اینکه او گناهکار بود. در این نکته، رفق با متعلم، نرمی در آموزش و جذب به دین نهفته است(العيني، ب ت، ج۱۱، ص۳۴). همچنین لبخند پیامبر ﷺ به مرد، زیرا لبخند کلید دل‌هاست. ابن حجر(رحمه الله) گفت: سبب خندۀ پیامبر ﷺ تفاوت حال مرد بود؛ او در آغاز ترسان و نگران جان خود آمد و می‌خواست هر طور شده کفاره دهد، اما

[1] - سورة النساء آیه ۹۲.

[2] - سورة المائدة آیه ۹۵.

[3] - سورة المجادلة آیه ۳-۴.

وقتی رخصت یافت، امید بست که آنچه به عنوان کفاره داده شده، خود و خانواده‌اش بخورند(العسقلاني، ۱۳۸۰، ج۴، ص۱۷۱). پیامبر اکرم ﷺ تنها به ترتیب ذکرشده بسنده نکرد، بلکه حال کسی را که بر او کفاره واجب شده بود نیز در نظر گرفت. پس مقرر فرمود که همان غذایی که از صدقه یافت و به خانواده‌اش داد، برای او کفایت می‌کند و به جای اطعام شصت مسکین محسوب می‌شود.

خلاصهٔ سخن این است که اسلام در تشریع کفارات، احوال و شرایط مردم را رعایت کرده و تنوع و اختیار را قرار داده است. این امر بی‌تردید نشان می‌دهد که دعوتگران باید هنگام خطاب به مردم، به احوال و شرایط آنان توجه کامل داشته باشند(فضلي إلهي، ۱۴۱۷، ص۳۲).

۸. مناقشه

تشریعات اسلامی که در سنت نبوی ﷺ تجلی یافته، همواره بر اساس حکمت الهی و رعایت احوال مردم وضع گردیده است. اما پرسش اصلی این است که آیا در برداشت‌های معاصر از شریعت، همان میزان توجه به شرایط و توانایی‌های مردم وجود دارد یا خیر؟ قرآن کریم به‌صورت تدریجی نازل شد تا مردم بتوانند احکام الهی را مرحله‌به‌مرحله درک و عمل کنند، ولی در برخی جوامع امروز، اجرای احکام بدون توجه به تدریج و ظرفیت‌های اجتماعی صورت می‌گیرد. در ارکان اسلام مانند نماز، روزه، زکات و حج، رخصت‌ها و تسهیلاتی تشریع شد تا شرایط ضعف، بیماری یا سفر در نظر گرفته شود. مناقشه در این‌جاست که چرا گاهی در تطبیق این احکام، سخت‌گیری‌هایی مشاهده می‌شود که با روح سنت نبوی ﷺ سازگار نیست؟

در حالت اکراه و اضطرار، رفع گناه و حکم بیان گردید تا انسان‌ها در تنگنا قرار نگیرند. با این حال، برخی برداشت‌های فقهی معاصر هنوز بر اجرای ظاهری حکم تأکید دارند، حتی اگر شرایط اضطراری مردم نادیده گرفته شود.

همچنین در باب احتساب و عقوبات، درجات مختلف تشریع شد تا تناسب با شرایط افراد رعایت گردد. این پرسش مطرح می‌شود که آیا نظام‌های حقوقی امروز توانسته‌اند همان انعطاف و تناسب را در مجازات‌ها و کفارات حفظ کنند؟

بنابراین، مناقشه اصلی این تحقیق آن است که: چگونه می‌توان اصل مراعات احوال مردم در سنت نبوی ﷺ را به‌گونه‌ای عملی در جوامع اسلامی امروز بازخوانی و تطبیق کرد تا شریعت همواره پاسخ‌گوی نیازهای واقعی جامعه باشد؟

۹. نتایج

بر اساس بررسی‌های انجام‌شده، روشن گردید که سنت نبوی ﷺ در همه عرصه‌ها بر مراعات احوال مردم استوار است .پیامبر اکرم ﷺ در تشریع احکام، شرایط و توانایی‌های افراد را در نظر می‌گرفت تا دین برای آنان آسان گردد و از سخت‌گیری بی‌جا پرهیز شود. در عبادات، با توجه به ضعف، بیماری یا سفر، رخصت‌ها و تسهیلاتی را بیان می‌کرد تا بندگان بتوانند وظایف دینی خود را انجام دهند. این روش نشان‌دهنده حکمت الهی در تطبیق شریعت با شرایط گوناگون انسان‌هاست. بنابراین، مراعات احوال مردم در تشریعات در سنت نبوی ﷺ نه تنها یک اصل تربیتی، بلکه یک قاعده فقهی و اجتماعی است که امت اسلامی باید آن را سرمشق قرار دهد تا شریعت همواره پاسخ‌گوی نیازهای واقعی جامعه باشد.

نمونه‌های عملی از سنت پیامبر ﷺ در عبادات، معاملات، عقوبات و کفارات، این اصل را به‌روشنی تأیید می‌کند. این اصل تأثیر مستقیم بر رفتار اجتماعی مسلمانان دارد و می‌تواند در شرایط امروزین، راهنمایی برای سیاست‌گذاری‌های دینی و اجتماعی باشد. جایگاه این اصل در فقه اسلامی سنت، به‌عنوان یک قاعده فقهی و اجتماعی تثبیت شده است و امت اسلامی باید آن را سرمشق قرار دهد تا شریعت همواره پاسخ‌گوی نیازهای واقعی جامعه باشد.

به این ترتیب، این تحقیق، توانسته است پیوند میان نصوص شرعی و مصالح اجتماعی را روشن سازد و نشان‌دهد که بازگشت به‌سنت نبوی ﷺ، راه‌حل بسیاری از مشکلات ناشی از عدم آگاهی در برداشت‌های معاصر از شریعت اسلامی است.

فهرست منابع

القرآن الكريم.

١- ابن العربي، محمد بن عبد الله أبو بكر. (١۴٢۴). أحكام القرآن لابن العربي. الطبعة الثالثة. بيروت: دار الكتب العلمية.

٢- ابن بطال، علي بن خلف بن عبد الملك أبو الحسن. (١٤٢٣). شرح صحيح البخاري لابن بطال. تحقيق: أبو تميم ياسر بن إبراهيم. الطبعة الثانية. الرياض: مكتبة الرشد.

٣- ابن قيم الجوزية، محمد بن أبي بكر بن أيوب بن سعد شمس الدين. (١٤١١). إعلام الموقعين عن رب العالمين. المحقق: محمد عبد السلام إبراهيم. الطبعة الأولى. بيروت: دار الكتب العلمية.

٤- الإثيوبي، محمد بن علي بن آدم ابن موسى. (١٤٢٧). مشارق الأنوار الوهاجة ومطالع الأسرار البهاجة في شرح سنن الإمام ابن ماجه. الطبعة الأولى. السعودية: دار المغنى.

٥- الإثيوبي، محمد بن علي بن آدم بن موسى الولوي. (١٤١٦). ذخيرة العقبي في شرح المجتبى. الطبعة الأولى. دار المعراج للنشر والتوزيع.

٦- الأسطل، عبد اللطيف مصطفى أحمد. (١٤٢٩). مراعاة أحوال الناس في ضوء السنة النبوية. إشراف: نعيم أسعد الصفدي. غزة: الجامعة الإسلامية.

٧- الأنصاري، زكريا بن محمد بن أحمد أبو يحيى الخزرجي. (١٤٢١). فتح العلام بشرح الإعلام بأحاديث الأحكام. تحقيق: علي محمد معوض، عادل أحمد عبد الموجود. الطبعة الأولى. بيروت: دار الكتب العلمية.

٨- البخاري، محمد بن إسماعيل أبو عبد الله الجعفي. (١٤١٤). صحيح البخاري. المحقق: مصطفى ديب البغا. الطبعة الأولى. دمشق: دار ابن كثير.

٩- الحاكم النيسابوري، محمد بن عبد الله أبو عبد الله. (١٤١١). المستدرك على الصحيحين. دراسة وتحقيق: مصطفى عبد القادر عطا. الطبعة الأولى. بيروت: دار الكتب العلمية.

١٠- الخزرجي، أحمد بن عبد الله بن أبي الخير بن عبد العليم. (١٤١٦). خلاصة تهذيب الكمال في أسماء الرجال. المحقق: عبد الفتاح أبو غدة. الطبعة الخامسة. حلب: مكتب المطبوعات الإسلامية.

١١- سيد قطب، إبراهيم حسين الشاربي. (١۴١٢). في ظلال القرآن. الطبعة السابعة عشر. القاهرة: دار الشروق.

١٢- الشوكاني، محمد بن علي بن محمد بن عبد الله. (١٤١٣). نيل الأوطار شرح منتقى الأخبار. تحقيق: عصام الدين الصبابطي. الطبعة الأولى. مصر: دار الحديث.

١٣- الصلابي، أسامة محمد محمد. (٢٠٢٠). الرخص الشرعية أحكامها وضوابطها «بحث لمقدمة درجة الماجستير في الفقه المقارن». الإسكندرية: دار الإيمان.

١٤- العسقلاني، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل. (١٣٨٠). فتح الباري بشرح البخاري. الطبعة السلفية الأولى. مصر: المكتبة السلفية.

١٥- العيني، بدر الدين أبو محمد محمود بن أحمد. (ب ت). عمدة القاري شرح صحيح البخاري. بيروت: دار إحياء التراث العربي.
١٦- الغزالي، محمد بن محمد أبو حامد الطوسي. (ب ت). إحياء علوم الدين. بيروت: دار المعرفة.
١٧- فضل، إلهي. (١٤١٧). من صفات الداعية: مراعاة أحوال المخاطبين في ضوء الكتاب والسنة وسير الصالحين. الطبعة الأولى. الرياض: مكتب المعارف للنشر والتوزيع.
١٨- القرطبي، أحمد بن عمر بن إبراهيم أبو العباس. (١٤١٧). المفهم لما أشكل من تلخيص كتاب مسلم. المحقق: محيي الدين ديب ميستو وآخرون.
١٩- القرطبي، محمد بن أحمد الأنصاري أبو عبد الله. (١٣٨٤). الجامع لأحكام القرآن=تفسير القرطبي. تحقيق: أحمد البردوني وإبراهيم أطفيش. الطبعة الثانية. القاهرة: دار الكتب المصرية.
٢٠- القزويني، محمد بن يزيد بن ماجة أبو عبد الله. (١٤٣٠). سنن ابن ماجه. المحقق: شعيب الأرنؤوط وآخرون. الطبعة الأولى. دار الرسالة العلمية.
٢١- القشيري، مسلم بن الحجاج أبو الحسين. (١٣٧٤). صحيح مسلم. المحقق: محمد فؤاد عبد الباقي. الطبعة الأولى. بيروت: دار إحياء التراث العربي.
٢٢- الكمالي، عبد الله. (٢٠٠٢). الطريق التميز التربوي. بيروت: دار ابن حزم.
٢٣- الملاعلى الهروي القاري، علي بن سلطان محمد أبو الحسن نور الدين. (١٤٠٥). شرح مسند أبي حنيفة. المحقق: الشيخ خليل محيي الدين الميس. بيروت: دار الكتب العلمية.
٢٤- مناهج جامعة المدينة العالمية. (ب ت). أصول الدعوة وطرقها ١. كود المادة: ٢٠١٣IDWH. المدينة: جامعة المدينة العالمية.
٢٥- النووي، يحيى بن شرف محيي الدين أبو زكريا. (١٣٩٢). المنهاج شرح صحيح مسلم بن الحجاج. الطبعة الثانية. بيروت: دار إحياء التراث العربي.
٢٦- الهيثمي، نور الدين علي بن أبي بكر بن سليمان أبو الحسن. (١٤١٤). مجمع الزوائد ومنبع الفوائد. المحقق: حسام الدين القدسي. الطبعة الأولى. القاهرة: مكتبة القدسي.
٢٧- وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية. (١٤٠٤-١٤٢٧). الموسوعة الفقهية الكويتية. الكويت: وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية.
٢٨- اليحصبي، عياض بن موسى بن عياض بن عمرون أبو الفضل. (١٤١٩). إكمال المعلم بفوائد مسلم. المحقق: يحيى إسماعيل. الطبعة الأولى. مصر: دار الوفا للطباعة والنشر والتوزيع.